مدیریت شهری
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015
۴۰۷-۴۲۸
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۷ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱/۸

تحلیلی بر ابعاد پیوستگی توده و فضا در عرصه های عمومی شهری

منصور یگانه* - استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
محمدرضا بمانیان - استاد گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

چکیده
موضوع این مقاله، بررسی ابعاد پیوستگی و انسجام توده و فضا در عرصه های عمومی شهری است. داشتن پیوستگی و انسجام یکی از اصلی ترین معیارهای کیفیت فضاهای شهری محسوب می شود. فضاهای سنتی و بومی عمدتاً واجد چنین کیفیتی بودند. مدعای این مقاله آن است که در حال حاضر، هم از لحاظ عملی و هم از لحاظ نظری فضاهای شهری و علوم مرتبط با طراحی محیطی در این زمینه دچار چالش های اساسی هستند. نتیجه آن که به لحاظ نظری، رویکردهای نظری نسبت به این موضوع فاقد جامعیت لازم بوده و در عمل، اکثر فضاهای شهری فاقد پیوستگی و انسجام لازم می باشند. نوشتار حاضر با رویکردی پدیدارشناختی - روان شناختی، موضوع پیوستگی و انسجام فضاهای عمومی شهری را مورد مطالعه قرار داده و معیارهای پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری را بررسی نموده است. با رویکرد پدیدارشناختی، مطالعه صرفاً محدود به وضعیت فضاهای عمومی شهری با توجه به شرایط خاص آنها فارغ از عوامل علی گردیده است. با رویکرد روان شناختی، نقش مردم در ادراک و شناخت پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری مطالعه شده است. در این مقاله پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری، تابعی از پیوستگی فضا در ابعاد کالبدی، فضایی، اجتماعی- فعالیتی، و نمادین معرفی شده است.

واژگان کلیدی: انسجام،کلیت، ابعاد پیوستگی، معیارهای پیوستگی، ساختمان و شهر، عینیت و ذهنیت.

Analysis of the continuity of the masses and public space in the city

Abstract
The objective of this paper is to examine the coherence and consistency of the masses and the public space in urban areas. The continuity and integrity of one of the main criteria is the quality of urban spaces. Mainly indigenous and traditional spaces such quality criteria. The paper claims that now, both practical and theoretical areas of urban and environmental design associated with the main challenges are in the field. The result is that, in theory, theoretical approaches to this issue and no recall was necessary in practice, many urban areas lack the coherence and cohesion is necessary. The present article is a phenomenological approach - psychological, the continuity and coherence of urban public spaces and buildings studied and integration criteria of the urban public spaces is investigated. Phenomenological approach, limited to the study of urban public spaces according to their specific circumstances regardless of causal factors were; The psychological approach, the role of public perception and understanding of the continuity of the building and the city's public spaces of the city; In this conjunction buildings and public spaces in the city, a function of the continuity of physical space, spatial, social activity, and symbolic introduced.

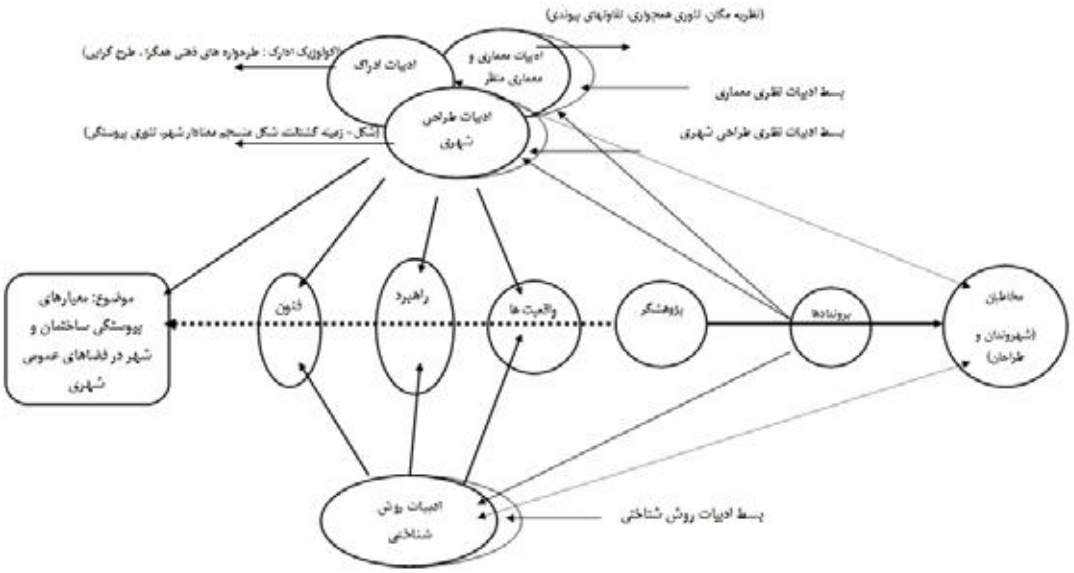
Keywords: coherence, totality, of continuity, continuity standards, the building and the city, subjective and objective.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۴۸۸۹۵۵۳؛ رایانامه: yeghane@yahoo.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

مقدمه

کیفیت، یکی از مفاهیم محوری در حرفه طراحی محیط است که هم به لحاظ نظری و هم عملی از اهمیت زیادی برخوردار است (کارمونا و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰). به عبارتی، علاوه بر اهمیت نظری، به واسطه بحران کیفیت که در حال حاضر بیشتر محیط-های شهری در ایران با آن مواجه اند، مبحث کیفیت از نظر عملی نیز به یکی از مبحث های جدی برای تصمیم سازان، تصمیم گیران، طراحان، مجریان و استفاده کنندگان محیط های شهری تبدیل شده است. معیارهای متعددی توسط متخصصین مسائل شهری برای کیفیت مندی فضاها در عرصه شهرها ارائه شده است. در همه این نظریات به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به موضوع «پیوستگی» به عنوان یکی از معیارهای مطلوبیت فضاهای شهری اشاره شده است. طبق مفاهیم مرتبط با پیوستگی و انسجام، شهر یک کلیت مادی است که توسط اذهان یا شعورهای انسانی ساکن در آن ادراک می شود. ایجاد انتظام ذهنی برای درک کلیت فوق ضرورت دارد. آنچه از واقعیت کلیت اهمیت پیدا می کند، وجود تصویری خوانا، داشتن الگوهای قابل تشخیص از بلوک ها و فضاهای شهری و قابلیت تصویربرداری ذهنی آسان از آنهاست. برای ایجاد چنین کیفیاتی نباید بر عناصر یا عملکرد به تنهایی تکیه کرد، بلکه باید شکل و محتوا همراه با هم در ایجاد آن دخالت نمایند. در رویکردها و نظریه های مرتبط، اغلب تاکید بر برخی از ابعاد شده و به ابعاد دیگر پیوستگی کمتر توجه شده است. موضوع عدم توجه به تمامی ابعاد پیوستگی در عمل بیشتر به چشم می خورد و فضاهای شکل گرفته، به ندرت هم زمان دارای پیوستگی در تمامی ابعاد می باشد. در این مقاله با فراتحلیل رویکردهای مختلف مرتبط با موضوع پیوستگی و انسجام فضاهای عمومی شهری، ابعاد و معیارهای پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. بر این اساس، ابتدا مسئله دار بودن فضاهای عمومی شهری به لحاظ عدم پیوستگی و انسجام مطرح شده-است. مصادیق و شواهدی بر این مدعا ارائه شده و عوامل بروز چنین وضعیتی بررسی شده است. سپس مفهوم پیوستگی و پیوستگی فضاهای عمومی شهری بررسی شده، و در ادامه ابعاد پیوستگی و معیارهای آن به عنوان یکی از اصلی ترین معیارهای مطلوبیت و کیفیت مندی فضاهای عمومی شهری مورد مطالعه قرار گرفته است.



نمودار ۱. نمودار تحقیق بر مبنای ادبیات نظری و ادبیات روش شناختی

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

روش شناسی

رویکـرد غالـب پژوهـش حاضر روان شـناختی اسـت، هر چنـد از رویکردهای دیگر به ویژه رویکرد پدیدارشـناختی در آن اسـتفاده شده است. بـا رویکـرد پدیدارشـناختی مطالعه صرفاً محدود به وضعیت فضاهای عمومی شـهری بـا توجـه به شـرایط خـاص آنهـا، فـارغ از عوامـل علـی گردیده است. بر اسـاس این رویکرد، به فضاهای موردنظر آنچان چه هسـتند، نگریسته می شـود نه از منظر علت ها و عوامـل به وجـود آورنـده آنها. بـا رویکرد روان شـناختی، نقـش مـردم در ادراک و شـناخت پیوسـتگی سـاختمان و شـهر در فضاهـای عمومـی شـهری مـورد بررسـی قرار گرفته است. ایـن پژوهـش بـر مبنـای طبقه‌بنـدی انواع پژوهـش، بر حسـب اهدافش در زمـره مطالعات توصیفی و تبیینی اسـت. بر مبنای روش پژوهش، اسـتقرائی است. از لحـاظ نتایـج در زمـره مطالعـات کاربردی اسـت. طبق فراینـد پژوهـش کیفـی و کمـی اسـت. روش گـردآوری شـواهد آن، رجـوع به اسـناد و متون علمی اسـت. شـیوه تحلیـل در ایـن مقاله تحلیـل کیفی و اسـتدلال منطقی اسـت. نمـودار تحقیق و چارچـوب روش شـناختی آن در نمـودار شـماره طبـق نمودار شـماره یـک می باشـد. این نمـودار شـامل دو بخـش کل کلـی اسـت، بخـش ادبیات نظـری و بخـش ادبیات روش شـناختی.

پیشـینه و مبانـی نظـری پیوسـتگی و انسـجام فضاهـای عمومـی شـهری

«پیوسـتگی و انسـجام» فضاهای عمومی شهری همواره به عنـوان یـک معیـار اساسـی در مطلوبیـت و کیفیـت فضاهـای شـهری مطـرح بوده است. در وضعیـت فعلـی، شـکل و منظـر شـهرها دسـتخوش دگرگونی هایی شـده کـه بـا قواعـد پیشـین حاکـم بـر آنهـا همخوانـی نـدارد. اهـم عوامـل ایـن ناهمخوانـی را می تـوان در مـوارد زیـر خلاصـه کـرد: عـدم فهـم درسـت از شـکل منسـجم و لـزوم شـکل گیری آن، کثـرت ضوابـط سـاخت و سـاز، پیـروی از قواعـد غیرخـودی، عـدم اعتقـاد بـه سـازگاری قواعـد فضاهـای شـهری بـا منافـع و نیازهـای زمـان حاضـر، بی توجهـی بـه قواعد شـکل شـهرهای گذشـته، تلقی از شـهر به عنوان انباشـتی از سـاختارهای مسـتقل همجوار، تغییر شـکل بسـیار سـریع شـهر، تلقی معماران و شهرسـازان از شـهر به عنوان شـکل هندسـی سـاده، و کاهـش هماهنگـی بین طراحـان که به بـروز چندگانگی سـاختاری در شـهر می انجامـد (تولایـی، ۱۳۷۹). در پـی ایـن ناهمخوانـی، قواعـد سـاختار فضایـی، رابطه تـوده و فضـا، همگرایی روابط فضایـی داخلی و خارجی، همگرایی از طریـق مرکزیـت، همگرایی فضاهای شـهری بـا عوامل طبیعـی و با هنجارهای اجتماعـی و فرهنگی، و همگرایی کل هـا در مقیـاس خرد و کلان دگرگون شـده و انسـجام فضاهای شـهری از هم گسـیخته اسـت. یکی از مصادیق ایـن دگرگونی هـا، از بین رفتن انسـجام فضاهای شـهری و مختل شـدن پیوسـتگی ساختمان و شـهر و همچنین اغتشـاش در نماهـا و منظر شـهری اسـت.

«آنـا گریـن» (Green, ۲۰۰۶) در رسـاله دکتـری خـود بـا عنوان انکشـاف تیپولوژیهـا، تراکم و کیفیـات فضایی، تأثیـر توسـعه برونـزا و تراکـم زیـاد را بـر کیفیـت فضای شـهری بررسـی کرده اسـت. فرضیه این رسـاله این است کـه تراکم زیـاد خانه های مسـکونی بر کیفیـت فضاهای عمومـی شـهری اضافه می کند و همچنیـن باعث تقویت روح مـکان مـی شـود. ایـن رسـاله در چهار منطقـه مورد مطالعـه در افریقـای جنوبـی به این نتیجه رسـیده اسـت کـه تراکـم زیـاد روح مکان را در فضاهای عمومی شـهری افزایـش می دهـد. براسـاس مبانـی نظـری معمـاری و طراحی شـهری در این زمینه و همچنین دانش محتوایی نگارنـده، بـه نظر نمی رسـد این موضـوع در همه مکانها و فضاهـای عمومـی صـادق باشـد و بـا توجه بـه ویژگیهای مـکان مـورد مطالعـه، فرهنـگ، مشـخصه های کالبدی، فضایـی، فعالیتی- اجتماعـی و معنایی مـکان، معیارهای مطلوبیـت و کیفیـت فضاهـای عمومـی شـهری متفاوت اسـت. بـا توجـه بـه اینکـه رسـاله یاد شـده بـا تاکیـد بر نقش سـاختمانها و میـزان تراکم آنهـا، معیارهای کیفیت فضاهـای عمومی شـهری را مطالعه کرده اسـت و رسـاله حاضـر نیـز در خیابان ولیعصر به عنوان یکی از بخشـهای متراکـم و بـا ازدحـام شـهر تهـران بـا تاکیـد بـر نقـش پیوستگی ساختمان و شهر در کیفیت و انسجام فضاهای عمومی شـهری انجام می گیرد؛ مقایسـه نتایـج می تواند

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

نـکات ارزشـمندی را در اختیـار قـرار دهد.
«فیـراس الـدوری» در رسـاله دکتـری خـود (Al-Douri, Firas , ۲۰۰۶) باعنـوان تأثیـر کاربـرد مدلهـای دیجیتال سـه بعـدی شـهری بـر پروژه هـای طراحـی شـهری، بـر جایـگاه مدل هـای کامپیوتـری و بـه خصـوص مدلهـای سـه بعـدی در برنامه هـا یـا پروژه هـای طراحـی شـهری می پـردازد. ایشـان در ایـن تحقیـق به دنبال بررسـی این دو موضـوع محـوری می باشـد:
الف) بررسـی اثرات تهیه مدل های سـه بعدی شـهری بر کیفیّـت پروژه های طراحی شـهری در امریکا؛
ب) بررسـی قابلیّت مدل های نوین سـه بعـدی و طراحی شـهری بـر اسـاس مدل هـا به نسـبت روشـهای مرسـوم پیشـین. محقـق در ابتـدا بـا مروی بـر ادبیـات تخصصی مربوطـه، شـاخصها و معیارهـای خـود را بـا ویژگی هـای منتخـب انطبـاق پذیـر بـا مدل های سـه بعـدی تطبیق داده و سـپس از روشـهای تحلیـل محتـوای پروژه هـای طراحـی شـهری و پرسشـنامه برای رسـیدن بـه مقصود اسـتفاده کرده است. محقق به این نتیجه رسـیده اسـت کـه اسـتفاده از مدل های طراحی شـهری عـلاوه بر ایجاد فضاهـای بـا کیفیّت و منسـجم، امکان همـکاری و تعامل بیـن معمـاران و شهرسـازان را فراهـم کـرده و منجـر بـه بهبود کیفیّت پروژه های معماری و شهرسـازی می شـود. ایـن رسـاله از دو بُعد بـا پژوهش حاضر مرتبط می شـود، اول در بُعـد ایجـاد فضاهـای بـا کیفیّـت عمومی شـهری و معیارهـای شـکل دهنده آن و دوم ارتبـاط منطقـی و مناسـب معمـاران و طراحان شـهری در طراحـی و ایجاد فضاهـای عمومی شـهری بـا کیفیّت.
«پیتر پول ون لوون» (Van, ۱۹۹۸) در رساله دکتری خود بـا عنوان «طراحـی بین سـازمانی؛ رویکرد جدیـد به تیم طراحـی در معماری و شهرسـازی»، رویکردهای معماران و طراحـان شـهری بـه طراحی معمـاری و شهرسـازی را مـورد بررسـی قـرار داده و رویکـرد جدیدی جهـت انجام کارگروهـی بیـن معمـاران و طراحـان شـهری بـه منظور طراحی فضاهای منسـجم شـهری ارائه کرده اسـت. نتایج ایـن رسـاله نشـان می دهد که معمـاران بیشـتر به مقوله تـوده اهمیّـت می دهند و ایجاد فضاهای عمومی شـهری را بـر اسـاس تولیـد توده-هـا دنبـال می کننـد و بیشـتر طراحـان شـهری تولیـد فضاهـای عمومـی شـهری را بـا شـکل گیری فضـا شـروع می کننـد. بـا توجـه بـه اینکـه در صـدد بررسـی تفـاوت رویکردهای معمـاران و طراحان شـهری بـه مقولـه طراحـی فضاهـای عمومی پیوسـته و منسـجم شـهری بر اساس پیوسـتگی سـاختمان و شهر در فضاهای عمومی شـهری اسـت، نتایج رسـاله یادشـده می توانـد در زمینـه چگونگـی نزدیک سـاختن دیدگاه ها و رویکردهـای معمـاران و طراحـان شـهری در خصـوص معیارهای ارزیابی پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومـی شـهری کمک شـایانی نماید.
«جیـن هوانگ چون» (Chon, ۲۰۰۴) در دانشـگاه تگزاس در رسـاله دکتری خود با عنوان پاسخهای زیباشناختی به کرویدورهای پیوسـته شهری، مفهوم پیوستگی دسترسی و بصـری را در فضاهـای عمومـی شـهری بررسـی کـرده اسـت. این رسـاله بـر موضوع محـوری طراحـی محیط و به خصـوص طراحی منظر تاکیـد دارد. این مطالعه تاکید اصلـی خـود را بـر مفهوم «دلپسـند بـودن» محیـط قرار داده اسـت. ایـن مفهوم به دنبال کارهای پرفسـور لینچ در تصور ذهنی از شـهر یا سـیمای شهر، در ادبیات تخصصی مربوطـه مطـرح شده اسـت. نویسـنده در ایـن مطالعه به دنبـال سـنجش ایـن مفهـوم در دو سـبز راه شـهری در شـهر تگـزاس بوده اسـت. وزن اصلـی تحلیـل مطالعـه بر تکنیک هـای شبیه سـازی محیـط می باشـد. نویسـنده بـرای ایـن منظـور از شـاخص های متفاوتـی نسـبت بـه سـنجش مفهوم میزان دلپسـندی محیطـی و نوع تجربه و برخـورد زیبایی شناسـی صورت گرفتـه توسـط ۶ گروه مخاطـب تحقیـق اسـتفاده کـرده و بـرای دسـتیابی بـه هـدف خـود یک مدل دو سـطحی شـامل سـطح تحلیل شـناخت ادراکی و سـطح تحلیل شـناخت ظاهری را ارائه کرده اسـت. میـزان کنتـرل بر محیط، میـزان متمایز یک محیـط نسـبت بـه دیگـری، طبیعـی بـودن آن و میـزان رضایـت بخشـی محیـط در کنـار محـرک بـودن محیط از محورهـای سـنجش بازخـورد صورت گرفته نسـبت به محیط می باشـد. اسـتفاده از تئوریهـای ادراکی محیطی، رویکـرد چند رشـته ای به موضوع و اسـتفاده از تسـتهای

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

آماری، از نقاط قوت این رساله است.

«آیدا ادریزبرگویچ زونیک» (ZGONIC,۲۰۰۸) در رساله خود با عنوان چالش چارچوب های هماهنگ، هماهنگی و تضاد را در سیمای شهر مورد مطالعه قرار داده است. فرضیه های این رساله عبارتند از : ۱- هم تضاد و هم تناسب در ساختن یک نگرش رابطه ای مکان یا ساختمان دارای نقص هستند. ۲- این رابطه از طریق استفاده از راهبرد زمینه گرایی با استفاده گفتگو با ساختمان و یا ایجاد تنش بین آنها با ایجاد راه حل بامعنی بصری و عملکردی قابل دسترس است. در این رساله نویسنده نتیجه گرفت است که بازیابی محیط تاریخی یک فرایند ضروری است که آن را شایسته یک نگاه تازه می کند اما همزمان آنرا شایسته احترام ما می-کند. این رویکرد جدید طراحی در زمینه، رویکردهای متفاوت و البته معاصر و نوآور را بدون نیاز به عذرخواهی به خاطر پذیرفتن موقعیت کنونی را مجاز می داند.

علاوه بر رویکردهای کلّی فوق، اندیشمندان و صاحب نظران داخلی و خارجی در این زمینه مطالعات متنوعی را انجام داده اند که به برخی از آنها اشاره می شود. کوین لینچ مطالعات جامعی در زمینه سیمای شهر و شکلّ شهر منسجم انجام داده است، که نتایج آن به عنوان یک تحول اساسی در ادراک شهر توسط شهروندان محسوب می شود. لینچ با بکارگیری عناصر اصلی در سیمای شهر، متشکلّ از مسیر، لبه، نواحی، گره، نشانه، و ساخت یک سیستم کلّی از این عناصر، سعی در ایجاد تصویری یکپارچه از قلمرو کلّی شهر داشت. می توان مطالعه لینچ را در دو حوزه مبانی نظری و روش شناسی مورد نقد قرارداد. لازم بذکر است خود لینچ به اکثر این نقدها و کاستی ها اذعان و وقوف داشته است. لینچ بیشتر مطالعات خود را بر علائم و مشخصه ها و بافت شهری متمرکز کرده، کمتر به معانی و مفاهیم سیمای شهر پرداخته است. علّیرغم اشاره لینچ به اهمیت بسیار زیاد معانی در خوانایی و پیوستگی شهر، در تحقیق خود کمتر به عواملی چون معنی اجتماعی، نقش و وظیفه آن، سابقه تاریخی یا حتی نام مکانها که بر نمایانی شهر تاثیر می گذارند، پرداخته است. لینچ در مطالعات بعدی خود، به خصوص در کتاب «شکلِ خوب شهر»، سعی کرده است این نقیصه را برطرف نماید. از لحاظ روش شناسی نقدی که بر پژوهش لینچ می توان داشت این است که، دامنه مصاحبه شوندگان محدود به یک گروه اجتماعی خاص بوده است. تعداد مصاحبه شوندگان به اندازه ای نبوده است، که بتوان به کلّ افراد تعمیم داد. ضمن اینکه مصاحبه-شوندگان مدت زمان زیادی در آن مکانها سکونت داشته و در طول زمان به محیط عادت کرده اند. عوامل ایجاد کننده حس پیوستگی فضاها تبیین نشده است و صرفاً بیان شده این قسمت پیوسته حس گردیده یا نه. زمینه های فکری و موقعیت های اجتماعی افراد متنوع نبوده است. مکان های انتخاب شده، به گونه ای بوده است که متعلق به یک صنف یا حرفه خاص بوده و تنوع کاربری ها و فعالیت ها را نداشته است. نقش تغییرات محیط در تغییر تصور مردم باید بررسی شود. «نوین تولایی» در رساله دکتری خود با عنوان شکلّ شهر منسجم، رویکردها و نظریات مختلف در مورد شکلّ شهر منسجم را دسته بندی و مطالعه نموده است. این تحقیق صرفاً نتایج رویکردهای مختلف در مورد شکلّ منسجم شهر را فراتحلیل نموده و نسبت به ارائه تعریفی از شکلّ منسجم شهر اکتفاء نموده است. نقاط ضعف این رساله را می توان در عدم پرداختن به جنبه های اجتماعی و نمادین انسجام شکلّ شهرها و فضاهای شهری و همچنین عدم پرداختن به سطح تجربی پیوستگی دانست. «محود توسلی» در مجموعه تحقیقات و نوشتارهای خود در خصوص چگونگی پیوستگی فضاهای شهری ایران، از طریق ترسیم کروکی ها و تصاویر، بیشتر مولفه های کالبدی و فضایی پیوستگی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. نقدی که بر اغلب نوشتارهای ایشان می توان وارد، توجه کمتر به مولفه های اجتماعی و فعالیتی پیوستگی فضاهای شهری و تاثیر متقابل مولفه های مختلف پیوستگی بر همدیگر است.

نظریه ها و رویکردهایی که در زمینه پیوستگی و انسجام

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

کلّیت شهر یا فضاهای شهری صورت گرفته است، نشان می دهد که ایجاد یک کلّ به عنوان هدف اصلی تمامی این رویکردهاست. مبانی پیوستگی در همه این رویکردها و نظریه ها همگرایی میان اجزاء و کلّ است. در اکثر این نظریه ها، وجود تناسبات کالبدی و نظم موجود میان اجزاء و کلّ، عامل ایجادکننده پیوستگی است و کمتر به جنبه های نمادین و فعالیتی- اجتماعی فضا توجه شده است. اما رویکرد زمینه گرا تا حدود زیادی این جنبه ها را مورد توجه قرار داده-است. این رساله با تاکید بر جنبه های فعالیتی- اجتماعی فضاهای عمومی شهری، انسجام فضاهای عمومی شهری را بر مبنای پیوستگی ساختمان و شهر در خیابان مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. یکی دیگر از موارد قابل توجه رساله دیالکتیک ساختمان و فضا در ساختن فضاهای عمومی شهری، بررسی دیدگاه های معماران و طراحان شهری در این خصوص و همچنین معیارهای ارزیابی افراد ساکن و افراد عابر و ناظر در خصوص معیارهای پیوستگی ساختمان و شهر است. به لحاظ نظری و عملی، زمانی یک سکونت گاه مطلوب است که به عنوان مجموعه ای پیوسته و یکپارچه به احساس درآید (Lynch, ۱۹۶۰). از نظر لینچ شرط اساسی برای پیوستگی و یکپارچگی مجموعه آن است که مظاهر هر قسمت در قسمت دیگر جاری شود و احساسی از پیوستگی درونی اجزاء از هر جهت و در هر سطح به وجود آید و در همه مظاهر مجموعه به طور پیوسته ادامه یابد (لینچ، ۱۳۸۷). با ایجاد انسجام و پیوستگی پایدار و متداوم در شهر، پیوند گذشته، حال و آینده فرهنگ یک جامعه برقرار گشته، معیارها و ارزش های نسل های پشت سر هم، به هم متصل می شود. علاوه بر آن ارتقای ارزش های فرهنگی جامعه با به هم پیوستن بازتاب ها و پاسخ های کالبدی و فضایی به یکدیگر نیز دنبال می شود (حمیدی، ۱۳۷۶، ص ۱۱). بافت شهری از درهم آمیختگی کلیه فعالیت های شکل گرفته در یک کالبد و تبیین کالبدی- فضایی همان فعالیت های مختلط که خود به خود، در هم آمیختگی رفتارهای انسانی را باعث می شود، شکل می گیرد (کریر، ۱۳۸۴، ص ۳۰- ۲۵). پیوند سلسله مراتبی فضاها در شهر، یک سازمان منظم را به وجود می آورد که هم تداوم و هم تغییر را امکان پذیر می سازد (اردلان،۱۳۸۰، ص ۴). ارتباط به هم پیوسته و سلسله مراتبی مقیاس های مختلف- که هر مقیاسی در جای خود دارای پیوستگی است- در ساختار زیستگاه های انسانی بسیار مهم است. استخوان بندی اصلی یک شهر یا ناحیه چنان چه با شاخه های فرعی تر خود که در دل بخش ها و محلات شهر نفوذ می کند، تقویت و پشتیبانی شود (حمیدی، ۱۳۷۴، ص ۴۳)، بر پیوستگی و هویت مندی فضای مورد نظر اضافه می گردد. استخوان بندی و ساختار فضای عمومی شهری در صورت داشتن پیوستگی، واجد کیفیت و مختصات ویژه می گردد (lang, ۱۹۹۴). این مختصات در جو حاکم بر فضا و ارزش های بصری آن منعکس گردیده و از تراکم جمعیتی، سر و صدا، نوع تردد، نوع فعالیت های خارج از ساختمان ها، آرامش یا ازدحام، همگنی و ناهمگنی فرم ها و فعالیت ها، تفکیک حریم های خصوصی و عمومی (Madanipour ,۱۹۹۲)، تناسب فضای باز و سبز به فضای محصور و بسته، نورپردازی ها و بسیاری موارد کمی و کیفی دیگر ناشی می شود (حمیدی، ۱۳۷۴، ص ۳). در صورت از بین-رفتن کلیت شهر به واسطه تقسیم شهر به اجزاء عملکردی، فضاها از هم گسیخته شده و عناصر موجود در شهر، سیستم یکپارچه ای را تشکیل نخواهند داد. عوامل، معیارها و مصادیق پیوستگی در مقیاس های متغییر متفاوت است. در سطح کلان، عناصر ایجادکننده پیوستگی و به وجود آورنده استخوان بندی کلیت، شریان های سریع السیر شهری و بین منطقه ای مانند بزرگراه ها، فعالیت ها و مراکز کلان که ارائه دهنده خدماتی چون صنایع، مراکز تجاری و تفریحی، دانشگاهی و نظایر آن در شهر و به اقمار آن می باشند، نقش تعیین کننده ایفا می کنند. در مقیاس های محدودتر از جمله در یک خیابان و یا سکانسهایی از یک خیابان، پیوستگی و تشکیل استخوان بندی اصلی فضای عمومی شهری متاثر از مولفه هایی چون حرکت سواره و ترکیب آن با حرکت پیاده، کیفیت جداره ها و کف فضای

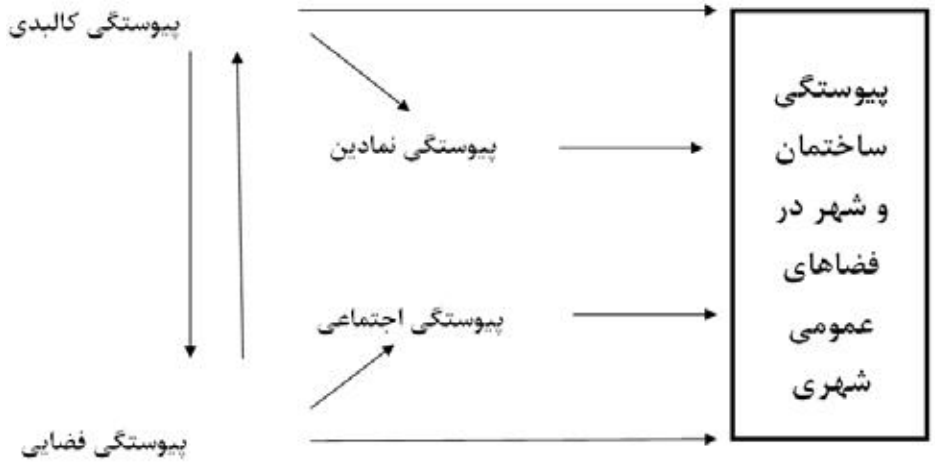
[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

عمومـی، فعالیت هـای تفریحـی، خدماتـی، تجاری هـای بدنه هـای متصل به محلـه و نواحی، مبلمـان و تجهیزات شـهری، عناصر شـاخص معماری، سـبک معماری، تداوم فضـای سـبز، جزئیات معمـاری، نوع دانه بنـدی بلوک ها، دسترسـی و نفوذپذیری فضاهای مجـاور خیابان به فضای عمومـی شـهری، نـوع کاربری هـا، نـوع و محـل اسـتقرار ورودی ها و بازشـوها، معانی و شـبکه های نمادین موجود در فضـا، نحـوه اتصال بناها بـا پیاده رو، و نحـوه تفکیک و تلفیـق فضاهای عمومـی و خصوصی می باشـد.

نکتـه مهـم در ایجاد پیوسـتگی و یکپارچگـی یک فضای عمومـی شـهری، نحـوه پیونـد و برقـراری ارتبـاط یـک محـدوده بـا بقیه شـهر و قسـمت های مختلف آن اسـت. هـر ناحیـه ای به عنـوان یـک جـزء، بـرای آنکـه بتواند به پدیده هـای دیگـر در کنـار خود جای دهـد و بدان متصل گـردد بـه عنصـر واسـطه ای احتیـاج دارد کـه اصطلاحـاً «مفصـل» نامیده می شـود؛ که به نقش و اهمیـت کاربرد آن بایـد توجـه جـدی مبـذول داشـت. به منظـور ایجـاد پیوسـتگی باید عناصر اصلی زمان، فضا و عملکردها را در ارتبـاط بـا هم دیگر در نظر گرفت. پیوسـتگی در انطباق و سـازگاری کالبد جدید با ذهنیت شـهروندان قابل تعریف اسـت. «جـورج زیمـل» اعتقاد دارد: نوسـانات شـدید در کلان شـهرها ذهنیت و شخصیت ساکنان شهرهای مدرن را تحـت تاثیـر قـرار می دهند. انسـان ها به زعـم وی برای زندگـی در ایـن محیط های تـازه، محتاج ایجـاد تغییرات مهمی در خود هسـتند؛ تا از قدرت سـازگاری با اقتضائات زندگـی در شـهرهای مـدرن برخـوردار شـوند (زیمـل، ۱۳۷۲). انسـجام در طـول زمـان در فضاهای شـهری و یا هـر امر دیگری، از طریق توسـعه درون زا حاصل می شـود (اسـلامی، ایروانـی، ۱۳۸۷؛ اسـلامی۱۳۸۱و۱۳۸۰)؛ در توسـعه درون زا هـدف ایـن اسـت کـه مـردم بـا محصول نهایـی در ارتباطـی کیفـی- درونی- اشـراقی قـرار گیرند (Islami, ۱۹۹۸).

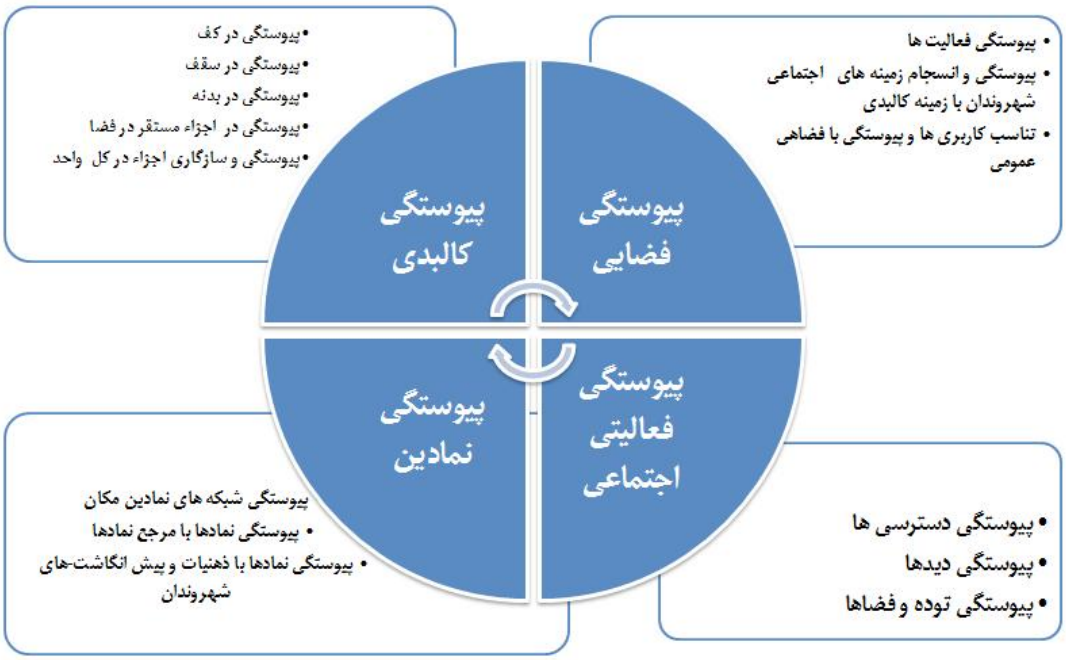
ابعـاد پیوسـتگی سـاختمان و شـهر در فضاهای عمومی شـهری

بـا توجـه بـه مولفه هـای شـکل دهنده فضا کـه در حالت کلـی شـامل مشـخصه های کالبـدی، فعالیتـی و معنایی می باشـد. با رویکـردی روانشـناختی- پدیدارشـناختی و مرور ادبیات نظری شـکل شـهر منسـجم، می تـوان ابعاد پیوسـتگی را متشکل از پیوسـتگی های کالبدی، فضایی، فعالیتـی- اجتماعـی، و نمادیـن معرفـی کـرد. به عبارتی زمانـی فضـا دارای بیشـترین میزان پیوسـتگی اسـت که مولفه هـای کالبـدی، فضایـی، فعالیتـی- اجتماعـی، و نمادیـن عـلاوه بـر داشـتن پیوسـتگی در خـود، در ایجاد پیوسـتگی کل فضـای عمومی شـهری تاثیرگذار باشـند. یعنـی؛ پیوسـتگی درونـی و بیرونـی یا به تعبیـری دیگر؛ سـاختاری و غیرسـاختاری در مجموعـه فضـای عمومـی



نمودار ۲. مدل مفهومی پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای شهری؛ ماخذ: نگارندگان.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]



نمودار ۳. مولفه های شکل دهنده ابعاد مختلف پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

شـهری بوجـود آیـد. معیارهـای پیوسـتگی و انسـجام فضاهـای عمومـی شـهری بسـته به‌نـوع و ماهیـت فضـا به‌شـدت متفاوت اسـت. به منظور شناخت عمیق مفهوم پیوسـتگی و انسـجام فضاهـای عمومی شـهری بـا تاکید بر پیوسـتگی ساختمان و شـهر، مدل مفهومی پیوستگی بر اسـاس مبانـی نظری آن و بـا رویکردی روانشـناختی- پدیدارشـناختی به شـرح نمـودار شـماره دو در این مقاله پیشـنهاد می‌شود.

طبـق ایـن مـدل مفهومـی، پیوسـتگی سـاختمان و شـهر در فضاهـای عمومـی شـهری بـه طـور عـام و در فضـای خیابـان بـه طـور خـاص، از طریـق به‌وجـود آمـدن هم‌زمان پیوسـتگی کالبـدی، پیوسـتگی فضایی، پیوستگی اجتماعی- فعالیتی، و پیوستگی نمادین حاصل می‌شـود. در تشـریح ایـن مـدل می‌تـوان این گونـه بیان کـرد کـه کالبـد و فضا، یـا به‌عبارتی تـوده و فضـا همواره رابطـه متقابـل و دو سـویه بـا هـم داشـته و اصـولاً یکـی بـدون دیگـری بی‌معنـی اسـت. در هـر فضـای شـهری ترکیـب متعـادل ایـن دو ضـروری به‌منظـور مطلوبیـت فضـا ضـروری اسـت. از آنجایی کـه فعالیت در فضا شـکل می‌گیـرد، بعـد فعالیتـی و اجتماعـی، بـا بعد پیوسـتگی فضایـی ارتبـاط مسـتقیم پیـدا می‌کنـد. همچنیـن بـر ایـن اسـاس، بـا توجه بـه اینکه نمادها و نشـانه‌ها بیشـتر معطـوف بـه عناصر کالبدی می‌باشـند و عمدتاً نشـانه‌ها و نمادهـا چـه به‌صورت عینـی و چـه به‌صـورت ذهنـی دلالـت بـر یک موضـوع عینی دارنـد، پیوسـتگی نمادین فضا، ارتباط مسـتقیم با پیوسـتگی کالبدی می‌یابد. البته ایـن بـدان معنا نیسـت که هـر یـک از این ابعـاد صرفاً دو بـه دو بـا هم‌دیگـر ارتباط داشـته و با ابعاد دیگـر ارتباطی ندارنـد، بلکـه طبق اصـول حاکم بر مدل‌هـای مفهومی و بـا توجـه بـه نوع مدلـی که برای پیوسـتگی سـاختمان و شـهر در فضاهای عمومی شـهری ارائه شده‌اسـت، تمامی ابعـاد بـا هـم مرتبـط هسـتند. طبـق ایـن مـدل، ابعادی کـه بیشـترین ارتبـاط را با هـم دارند به‌صورت مسـتقیم به‌هـم ارتبـاط پیـدا می‌کننـد و با ابعـاد دیگـر به‌صورت غیرمسـتقیم و بـا درجه اهمیـت و میزان کمتـر. به‌عنوان نمونه، بعد پیوسـتگی فعالیتی و اجتماعی، علاوه بر اینکه ارتباط مسـتقیم با بعد پیوستگی فضایی دارد، ارتباط غیر مسـتقیم بـا پیوسـتگی‌های کالبـدی و نمادین نیـز دارد. هـر یـک از ایـن ابعاد پیوسـتگی‌ها، از طریـق مولفه‌هایی منجر به پیوسـتگی کل فضا می‌شـوند. در نمودار شـماره

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

جدول ۱. اجزاء تشکیل دهنده فضاهای عمومی شهری و مشخّصه‌های آنها؛ ماخذ: نگارندگان.

اجزاء تشکیل دهنده فضای عمومی شهری	مشخّصه های اجزاء	عناصر کالبدی تشکیل دهنده اجزاء
بدنه	عنصری عمودی مصنوع و غیر مصنوع هر بدنه متشکّل از چندین نما شامل کلّیه سطوح و احجام تشکیل دهنده محدوده فضا شفاف و حجیم محدود به زمین و آسمان و ساختمان و معبر	عناصر ارتباطی بصری درون و بیرون (سطوح شفاف) و عناصر ارتباطی فضایی (ورودی ها) سطوح خالی خطوط غالب جنس و مصالح سبک معماری، عناصر الحاقی
کف	تعریف کننده فضا کلّیتی متشکلّ از اجزاء مسطّح یا شیبدار فضای ارتباطی تنظیم کننده ضرباهنگ، مقیاس و هماهنگی فضا نرم و سخت	مصالح، جنس، بافت و رنگ تعیین کننده مالکیّت الگوی طراحی و ترکیب محلّ قرارگیری درختان محلّ قرار گیری اثاثیه محور جریان های آب و سطوح تشکیل شده از آب
سقف	عنصری بصری نرم و تغییر پذیر	آسمان تداوم بصری پیش آمدگی ها درختان
اجزاء مستقر در فضا -	مبلمان شهری	اندازه و ابعاد و اتّصالات مصالح، رنگ و پوشش شکل، بافت تناسبات، ساختار محل استقرار سبک و شیوه ساخت
	عناصر گیاهی -	درختان و بوته ها گل ها، گیاهان خزنده و بالا رونده -پرچین ها و چمن

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

سـه مولفه های شـکل دهنده هر یـک از ابعاد پیوسـتگی معرفـــی شده است.

پیوسـتگی کالبـدی تـوده و فضـا در عرصـه های عمومی شـهر

هـر فضایـی توسـط عناصـر محدودکننـده و مسـتقر در آن قابـل شناسـایی و تعریـف اسـت. شـخصیّت فضـا نیز تابعـی از چگونگی و نظم حاکم بر عناصر تشـکیل دهنده آن می باشـد. عناصـر و اجـزاء کالبـدی تشـکیل دهنده فضاهـای عمومـی شـهری عبارتنـد از: کف، بدنه، سـقف و عناصر مسـتقر در فضـا. در اکثر فضاهای شـهری ایران، عناصـر یادشـده به مثابـه اجزائـی از کلّ مجموعـه، چنان به هـم تنیده شـده اند کـه تفکیک کالبـدی و فضایی آنها دشـوار اسـت (توسّـلی، ۱۳۷۲، ص ۸). پیوستگی کالبدی سـاختمان و شـهر در یک خیابان به -نوعی نشـان دهنده نحـوه ترکیـب توده و فضا اسـت. در خصوص ترکیب توده و فضـا در ادبیّـات و مقـرّرات مربـوط بـه آن، به مـوارد زیر توجّـه شده اسـت: ارتفـاع، میـزان عقب نشـینی، درصـد سطح اشـغال، خط نمـا، جلـوه ظاهـری؛ کـه رنـگ، بافت و مصالـح نیـز بایـد در آن نظـر گرفتـه شـود، محصوریت فضایـی، تبایـن و تقابل فضایـی، مقیـاس و تناسـب. امـا مسـئله اساسـی در ترکیـب تـوده و فضـا، نحـوه ترکیـب مجموعـه سـاختمان ها بـا فضاسـت. به عنـوان نمونـه مجموعه سـاختمان های مجاور هم در مسـیر یک خیابان در ترکیـب با هـم و بـا فضـا؛ بایـد نوعـی پیوسـتگی در خطـوط، اشـکال، ترکیب بدنـه محصورکننده و همچنین بـا فضای عمومی ایجاد نمایـد (توسّـلی، ۱۳۷۲، ص ۱۱). در مبحـث پیوسـتگی کالبـدی، اجـزای شـکل شـهر به تنهایـی ارزیابـی و مطالعـه نمی شـود، بلکـه در زمینـه وسـیع تر محیطـی قـرار می گیرنـد. یـک اثر معمـاری با نظام بزرگتر شـهری مرتبط اسـت و در سلسـله مراتبی از مجموعه هـا قـرار دارد. یکی از رویکردهایی کـه به ادبیّات پیوسـتگی کالبـدی کمک نموده اسـت، ایده کولاژ شـهر اسـت. ایـن ایـده در صـدد در هـم بافتن عناصر شـهر در یـک کلّ منسـجم بـود. کـولاژ شـهر از نظـر مفهومـی بر کوبیسـم و از نظر ادراکی و روان شناسـی بر اصل شـکل- زمینـه گشـتالت اسـتوار اسـت. کوبیسـت ها، ویژگی ها و امـکان روابـط متقابل میان اشـیاء را به جـای ویژگی های خـود شـئ بررسـی کرده و بـر ایـن اسـاس، فضـا را رابطه متقابـل اشـیای جـدا از هـم می دانند. به نظر آنها اشـیای مجـزّا از هم، قابلیّـت آنرا دارند که با ابـزار کالبدی، بصری و روانـی مختلـف بـا یکدیگـر پیونـد خورنـد. بنابـر ایـن، کـولاژ ترکیب عناصری اسـت کـه در صدد بازسـازی یک شـئ بـا معنـی، از طریـق تغییـر در نمود ظاهری اشـیای شناخته شـده است.

در بافت هـای قدیمـی محـو اجـزاء در کلّ به خوبـی دیده می شـود. اجزائی مانند خانه حیاط دار نیسـت که بافت را تشـکیل می دهد، بلکه بافت اسـت که جزئـی از آن، خانه حیـاط دار اسـت. ورای عناصـر و اجـزاء شـهری کـه کنار هـم قرار می گیرند، چیز دیگـری وجـود دارد و آن ارتباط اسـت. چنیـن مجموعـه ای علیرغم داشـتن پیچیدگی یا همبافتگـی، دارای نظـم نیـز هسـت که به جـای اینکه به آشـفتگی بصـری- روانـی بیانجامد، بـه وحـدت و آرامش بصـری منتهـی می شـود. در تاریخ معماری و شهرسـازی جهـان نمونه هـای زیادی از ایـن گونه کلّ-هـا را می توان مشـاهده کـرد. مجموعـه بـازار شـهرهای سـنّتی کمـال هماهنگـی و یکپارچگـی اجزایی چون مسـجد، مدرسـه، تیمچـه، میدان، حمّام و کاروانسـرا را در یک کلّ به خوبی نشـان می دهـد. مجموعـه آگـورای شـهر یونانـی نیـز کمـال مطلـوب ترکیـب اجـزاء را نشـان می دهـد. در این مجموعه هـا آنچـه دیـده می شـود کلّ اسـت نـه جـزء. به عبارتـی، ایـن کلّ اسـت کـه تأثیـر نهایـی را می گذارد نـه جـزء. در شـعر نیز چنیـن اسـت؛ کلمات فی نفسـه و به صورت مجرّد آن ارزش برانگیختن احساسـات را ندارند و تنهـا در مجموعـه ای مـوزون بـا تعبیـرات محسـوس کـه قـرار گیرنـد واجـد ارزش کلّ مؤثّـر می شـوند. در طرّاحـی و نقاشـی، یـک خـط یـا رنگ بـه تنهایـی دارای تـوان برانگیختـن احساسـات نیسـت. در موسـیقی نیـز یـک نـت اگـر به تنهایـی به صورتـی مـوزون تکرار شـود، می توانـد احساسـات را برانگیـزد، امـا جلـوه زیبایـی تنها زمانـی اسـت کـه در ارتبـاط با نت هـای دیگر قـرار گیرد (توسّـلی، ۱۳۷۲، ص ۱۹-۱۷). یـک عنصـر وحدت بخش بصـری فقط بـه تدارک نشـان بصـری نظـم و موجودیّت

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

آن، اقدام می کند؛ ناظر نیز با کمک اشاراتی که به او در سازمان دهی آنچه می بیند یاری می رسانند، بخش عمده کار وحدت بخشی را انجام می دهد. اگر فرد دقیقاً در برابر مکان ها و مناظر نامتجانس، همان یک عنصر وحدت بخش را ببیند، ناخودآگاه حضور آنرا نادیده می گیرد (جیکوبز، ۱۳۸۶، ص ۴۲۸).

مهمّ تر از وجود پیوستگی، ادراک پیوستگی می باشد. ادراک پیوستگی موضوعی ذهنی بوده و از طریق تصوّرات ذهنی حاصل می-شود. تصوّرات ذهنی مردم از ویژگی های یک فضای کالبدی مشخّص در یک جاهایی همپوشانی پیدا می کند، طوری که می توان بر مبنای وجوه مشترک اطّلاعات مربوطه به ترسیم یک نقشه ذهنی واحد پرداخت (بنتلی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸). طبق مطالعات لینچ، راه ها که خیابان ها جزئی از آن محسوب می شود، اصلی ترین عنصر در ایجاد تصوّر ذهنی از یک مکان هستند. لینچ معتقد است از طریق خوانایی، ناظر اجزاء شهر را آسان تر می شناسد و پیوستگی و انسجام را در ساختار شهری درک می کند. خوانایی با نمایانی یعنی ادراک ناظر در حرکت و تجربه او در شهر همراه است. خوانایی کیفیّتی است که موجبات قابل درک شدن یک مکان را فراهم می آورد و در دو سطح؛ خوانایی فرم کالبدی و خوانایی الگوی فعالیّت ها دارای اهمیّت است (بنتلی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). علاوه بر خوانایی، در پیوستگی کالبدی ساختمان و خیابان، نفوذپذیری در دو بعد دسترسی و بصری، تنوّع و گوناگونی در فرم ها، کاربری ها، معانی و استفاده کنندگان حائز اهمیّت است. فقط فضاهایی می توانند به مردم قدرت انتخاب بدهند که برای آنها قابل دسترس باشند. فضا ماهیّتاً هم قابلیّت خصوصی بودن و هم عمومی بودن را دارد، که این دو باید تقویت شوند. نفوذپذیری هر نظامی از فضاهای همگانی، به تعداد راه های بالقوّه ای که برای عبور از یک نقطه به نقطه دیگر در نظر گرفته شده، بستگی دارد. هر دو جنبه کالبدی و بصری نفوذپذیری، به این بستگی دارند که شبکه فضاهای عمومی چگونه محیط را بلوک بندی می کند.

پیوستگی لبه با فضا، پیوستگی و ارتباط فعالیّت های لبه خیابان و فضای عمومی و عدم گسیختگی و جدایی بین آنها، کیفیّت پیوستگی ساختمان و شهر در فضای عمومی خیابان را ارتقاء می بخشد. اختلاط کاربری تجاری و مسکونی برای جلوگیری از گسترش ظاهری یا ناپیوستگی ناشی از کاربری های بزرگ نامتجانس، مناسب است. همواره یکی از ساده ترین تدابیر وحدت بخش، استفاده از درخت در طول خیابان است. هنگامی که درختان به قدر کافی نزدیک به هم کاشته شوند، چه هنگامی که از فاصله نزدیک دیده شوند و چه وقتی که فضای بین آنها پُر شود، تداوم شکل می گیرد. سیمای کف می تواند به عنوان عامل وحدت بخش و ایجادکننده پیوستگی به حساب آید. در ترکیب عناصر منظر، آسمان نقش تعیین کننده ای می تواند داشته باشد. ساختمان های جداره خیابان در شکل دهی به شخصیت خیابان بسیار نقش دارند. برش ساختمان ها در کیفیّت فضاهای عمومی شهری تأثیر اساسی دارند (کریر، ۱۳۸۶، ص ۲۴).

پیوستگی فضایی توده و فضا در عرصه های عمومی شهر

همان گونه که وجود در مراتب خود خصلتی متّصل و پیوسته دارد که در هر مرتبه به شیوه ای حضور می یابد، فضاهای شهری نیز پیوند با یکدیگر را جستجو می کنند (اهری، ۱۳۸۵، ص ۴۵). هر فضای شهری در پی وصل به دیگر فضاهاست. اگر این اتّصال و پیوستگی صورت نگیرد، واژه ها تبدیل به جمله نخواهدشد و معنایی از آن شکل دریافت نخواهد شد (حبیبی، ۱۳۷۷، ص ۵۲). استمرار و پیوستگی فضاها، از این به آن شدن، بازتابی از «شدن»های وجود است، از نزول به هبوط و سپس صعود به آسمان (اهری، ۱۳۸۵، ص ۴۷). فضای شهری خلاء ای می شود که مابین ساختمان ها، احجام و اشکال واقع می شود و در مکان و زمان با رفتارهای اجتماعی و فرهنگی معنایی دیگر پیدا می کند (حبیبی، ۱۳۷۷، ص ۵۲). سیّالیّت فضا در این تداوم و پیوستگی مفهوم می-یابد. در این خصوصیّت است که نه این است و نه آن، فضا به درون بنا می رود و از آن بیرون می آید و در این وضعیّت، خلاء حد و مرز کالبدی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

جدول ۳. مفاهیم مرتبط با پیوستگی فضایی و الزامات و ویژگیهای آنها

مفاهیم مرتبط با پیوستگی فضایی	• الزامات و ویژگیها
وجود	• خصلتی متصل و پیوسته
فضا	• در پی وصل به دیگر فضاها
واژه ها	• تبدیل به جمله
فضاهای شهری	• خلاءهایی در مابین ساختمانها
خلاء	• حد و مرزی نظاره مگر معنایی که به آن داده می شود
فعالیت	• در فضا جریان دارد نه در کالبد
ماهیت فضا	• چگونگی تعریف مرزها
درون و برون	• ایجاد و تعریف مرز • دیالکتیک آنها منجر به اینجایی و آنجایی می شود
مرز	• آن نیست که چیزی در آن متوقف شود، بلکه آن است که چیزی هستی خود را از آن آغاز می کند • نرم و سخت
چالش ایجاد مرز	• تعیین ظهور فضای عمومی و خصوصی

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

ندارد، مگر از طریق معنایی که ما بدان می بخشیم و حریمی که در آن ایجاد می کنیم.

در صورتی که بناهای مختلف باهم ترکیب شوند و فضایی را محصور کنند، لازم است بین این فضاها آن چنان هماهنگی از نظر وحدت شکل برقرار باشد که بدنه محصورکننده با وجود این که از ساختمان های مختلف تشکیل شده است، صورتی پیوسته پیدا کند (توسّلی، ۱۳۶۵، ص ۷۳). پیوستگی فضایی یکی از جنبه های بنیادین معماری و شهرسازی گذشته ایران است. در این فضاها گذر از فضایی به فضای دیگر پی در پی و همواره تکرار شده است، بی آنکه هرگز این پیوستگی قطع شود. ساختمان در تار و پودی پیوسته و متداوم ترکیب شده است. بنا، به عنوان ساختمانی مجزّا و منفرد جلوه گر نمی شود که روی سطحی قرارداده شده باشد؛ بلکه در بافت شهری، فشرده و گنجانده شده است. همان بافتی که خطوط غالب و مهمّی چون جایگاه و مسیر مساجد و میدان ها و مراکز تجمّع به آن بُعد و برجستگی می بخشد (استیرلن، ۱۳۷۷، ص ۵۸- ۵۵). خلاء ها و حیاط ها هستند که جزیره های شهری را پدید می آورند و نه حجم های ساختمان ها. نقش دریافت و ادراک فضایی بسیار مهمّ و برجسته است. برای کسی که در برابر مسئله دریافت و ادراک چنین فضایی قرار می گیرد، درک و فهم پیوستگی و تداوم فضایی بسیار مهمّ و سودمند است؛ زیرا توالی و تسلسل حالات و احساس ها در اینجا مهمّ و معنی دار است. در این گونه فضاها، انسان همواره در درون چیزی قرار دارد. در گذشته فضا عامل شکل-دهنده بود و در دوران مدرنیسم، ساختمان ها عامل شکل دهنده شدند (توسّلی، ۱۳۷۲، ص ۶۱).

فعالیّت نه تنها در توده ساختمانی بلکه در فضا جریان دارد. مفهوم فعالیّت، در مفهوم فضای شهری نهفته است. کاربری ها و فعالیّت ها همگی در توده و فضا شکل می گیرند. منظور از توده تنها صورت ظاهر حجمی نیست، که کاری جزء محصورکردن فضا ندارد؛ بلکه

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

منظـور ترکیبی اسـت پُـرکار که با شـکل ظاهـری خود، کـه جـزء لاینفکّ تـوده اسـت، رو به فضـا دارد. هر فضای شـهری یـا بنـا و معمـاری، دارای درون و بیرون اسـت. در درون، زیرنظم هـای خـود را شـکل می بخشـد و در برون، از نظم هـای فراتـر تأثیـر می پذیرد(حبیبـی، ۱۳۷۷، ص ۵۲). امـا مفهـوم فضـای خارجـی و فضای داخلی اساسـا یکـی اسـت، جز اینکه مقیـاس این دو فضا متفاوت اسـت (توسّـلی، ۱۳۷۱، ص ۲۳). مفهـوم اینجـا و آنجـا، گاهـی به یک اینجای شناخته شـده و یک آنجای شناخته شـده، و گاهـی به یـک اینجـای شناخته-شـده و یـک آنجـای ناشناخته شـده تأکیـددارد. مفهوم مرز، یکـی از مهمّ ترین مفاهیمـی اسـت کـه فضـا در معمـاری و شهرسـازی بـر مبنای آن شـکل می گیرد. در بیـان کالبدی، هر محدوده توسـط یک مرز تعیین می شـود، اما یک مرز آن نیسـت کـه چیـزی در آن متوقّـف شـود، بلکـه بـه قـول هایدگر؛ چنان چـه یونانیـان دریافتند، مـرز آن اسـت که چیزی از آن، هسـتی خـود را آغـاز می کند.

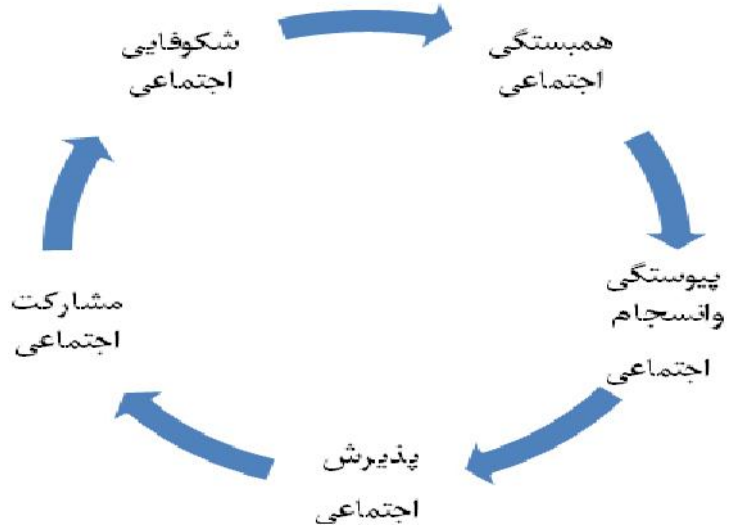
ماهیّـت فضـا نیز در چگونگـی تعریف مرزهای آن شـکل می گیـرد. رابـرت ونتـوری، جسـورانه ترین پیـام معماری مـدرن را فضـای روان آن می دانـد، کـه برای دسـتیابی به پیوسـتگی فضـای داخل و خـارج تلاش می کنـد. چالش ایجـاد مرزهـا یـه به عبارتـی، چالـش سـاختن شـهر این اسـت کـه مرزهای بیـن دو قلمروی عمومـی و خصوصی به نحوی برپاشـوند که شـفافیت را بـا نفوذپذیری ترکیب کـرده، وابسـتگی متقابـل دو قلمـرو را پذیرفتـه و هـر دو طـرف مرز را پشـتیبانی کند. چرایـی و چگونگی تفکیک فضاهـای شـهری بـه بخش هـای عمومـی و خصوصی از اهمیّـت زیـادی برخـوردار اسـت. طبیعـت و رابطـه بیـن فضاهـای خصوصی و عمومی شـهر و معنـای اجتماعی و روانـی ایـن فضاها موضـوع اساسـی می باشـد. رابطه بین خصوصـی و عمومی ابعـاد اقتصـادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسـی داشـته و دارای تجسّـم کالبدی کاملاًمشخّص اسـت (مدنـی پـور، ۱۳۸۷ ب، صص ۹۰ و ۵۰). پیوسـتگی فضایی از طریق ایجاد پیوسـتگی دسترسی ها، پیوستگی دیـد و منظـر یا توالی فضایـی و وجود دیدهـای پی درپی حاصل می شود.

پیوسـتگی فعالیتی و اجتماعی توده و فضا در عرصه های عمومی شهر

پاسـخگویی بـه نیازهـای اجتماعـی انسـان و تأمیـن فرصت هـای لازم در زمینـه کسـب تجـارب اجتماعـی وی، مسـتلزم وجـود فضا و قـرارگاه کالبدی اسـت. فضای عمومی شـهری بسـتر پاسـخگویی به این جنبه از حیات انسـان اسـت (دانشـپور و چرخچیـان، ۱۳۸۶، ص ۱۹). وجـود کالبـد متناسـب و پیش بینـی و خلـق رویدادهای اجتماعـی، در عیـن ایجـاد فرصت هـای مشـارکت در فعالیّت هـای اجتماعـی، زمینه سـاز حسّ تعلّـق به مکان نیـز مـی باشـد. فضـای شـهری به عنـوان یـک پدیـده اجتماعـی، کالبـدی، جغرافیایـی؛ برایند ترکیـب عوامل و عناصـر مختلـف در طـول زمـان و نمود فضایـی و مکانی ایـن عوامـل اسـت (Hall, ۱۹۸۴: ۴۲).

ارتبـاط میـان فـرم، فضـا و فعالیّـت، معـرف چگونگـی شـخصیّت شـهر و کیفیّـت زندگی اسـت؛ کـه تحلیل آن در قالب زمان و بسـتر اجتماعی، فرهنگی و مکانی مفهوم پیـدا می کنـد. هـر سـرزمینی یـک روح، یک تفکّـر، یک معمـاری دارد کـه قابـل تـداوم اسـت و بایـد تـداوم یابد. ایـن تـداوم یک امر شـخصی نیسـت، بلکه تاریخی اسـت و گسسـت در آن می تواند پیامدهـای اجتماعی نامطلوب به همـراه داشته باشـد. تـداوم در معمـاری شـهر، ارتبـاط معنـادار بیـن فـرم و فضا، بین محیـط خصوصی و محیط عمومـی اسـت. در فرهنـگ ایرانـی ارتبـاط بیـن ظرافـت فـرم و گسـتردگی فضا، نشـان دهنده معنی دار بـودن این رابطـه نیـز هسـت و فراینـد حاصـل از پیونـد فـرم و فضا نیز دارای عمق و معنا اسـت. از جنبه اجتماعی، سیسـتم کالبدی شـهر را می تـوان به فضاهای عمومـی و فضاهای خصوصـی تقسـیم کـرد. بیـن ایـن فضاهـا از یک سـو و بیـن فضاهـا و نیازهـای جامعـه شـهری از سـوی دیگـر بایسـتی تناسب و تعادل برقرار باشـد. بطور کلّی فضاهای شـهری را از ایـن نظـر کـه بـه فعالیّت خاصّـی اختصاص می یابنـد، یـا می تواننـد فعالیّت های مختلفـی را در خود جای دهنـد بـه فضاهـای سـازمان یافته یا سـازمان نیافته می تـوان تقسـیم کـرد. فضـا بـا تمـام مقیاس هـای ممکـن اش، پیوسـته تغییر می کنـد. این فضاهـا در عین

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]



نمودار ۳. ابعاد اجتماعی یا سلامت اجتماعی افراد (Keyse, ۲۰۰۴).

حال در متن اجتماعی شان جای دارند و هویّت های چندگانه اما به هم مرتبط را امکان پذیر می سازند (مدنی پور، ۱۳۸۷ الف: ۴۲). بعد اجتماعی شکل شهر با آرایش فضای ساختی و ارتباطات متقابل ویژگی های انسان هایی که آنرا ساخته و استفاده کرده و بافت شهری را دارای ارزش می کنند، سر و کار دارد. ابعاد اجتماعی و فیزیکی شکل شهر، رابطه پویایی با یکدیگر دارند. بافت فیزیکی با روندهای متفاوت اجتماعی تولید شده، مشخّص می گردد. در عین حال، وقتی فرم فضای شهری ساخته شد، می تواند بر روش روی دادن دوباره این روندها تأثیرگذار باشد (مدنی پور، ۱۳۸۷ الف: ۹- ۴۸). شکل های ساخته شده توسط انسان، ادامه اندیشیدن وی می باشد. شکل و نظم های متفاوت حاصل از چگونگی ترکیب آنها، ناشی از فکر است. در درون این فضا در یک رابطه متقابل، فعالیّت های انسان و ساخت و سازهایش که توسط فکر هدایت شده، واقع می گردد. به عبارتی تجربه در فضا، خود تأثیراتی حسّی را به دنبال داشته و محتوایی برای اندیشیدن و مبنایی برای تفکّر می گردد (حبیب، ۱۳۸۵، ص ۶). پس شکل شهر و فضاهای شهری به عنوان هندسه یک پیوستگی اجتماعی- مکانی قابل تجسّم است. در این پیوستگی، عناصر منفرد با هر دو بعد فیزیکی و اجتماعی، بیشتر با روابط متقابل شان با یکدیگر ترکیب می شوند و ترکیبات پیچیده شکل می دهند. تنها با مفهومی ایستا از فضا، به فرایندهای اجتماعی، منفکّ از فضای ذهنی و فیزیکی نگریسته می شود. اما اگر فضاهای فیزیکی و ذهنی دارای تولیدی اجتماعی باشند، هر دو درگیر فرایند تولید فضا خواهند بود. رویکرد منسجم تر، می تواند فضا را فضایی عینی و فیزیکی با ابعاد اجتماعی و روان شناختی ببیند. تنها ترکیبی از ابعاد اجتماعی و فیزیکی فضا، همچنین اشیاء و مردم می توانند دیدی متعادل از ساختارهای فضای شهری به دست دهند. دیدگاهی اجتماعی– مکانی که در آن، این دو بعد با پیچیدگی هایشان در هم جفت و بست می شوند، این امکان را خواهد داد که مشخّص شود، چگونه ساختارهای مکانی، شکل گیری های اجتماعی و نیز تأثیرگذاری بر آن را بیان می کنند. فضای شهری فضایی مادّی است، با ابعاد اجتماعی و روان شناختی اش و شکل شهر، هندسه این فضاست. نقشه ما از شهر باید دارای لایه های هم پوشاننده چندگانه ای باشد که هندسه فیزیکی، اجتماعی و روان شناختی شهر را در یک زمان واحد بهتر نشان دهد. برای درک فضای شهری، باید ابعاد فیزیکی، اجتماعی و نمادین فضا را به شیوه ای منسجم و در فرایند تولید فضا دریابیم (مدنی پور، ۱۳۸۷

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

الـف: ۱۳۰- ۴۸)

بعـد اجتماعـی فضاهـای عمومـی شـهری، بـه چگونگی وضعیّت ارتباط فرد با دیگران در فضاهای عمومی شـهری اشـاره دارد. «کیپز» با توجّه به مفهوم پردازی های نظری در ایـن خصـوص، یـک مـدل پنج بعـدی قابل سـنجش ارائه داده است. بر اسـاس این مدل، فـرد از نظر اجتماعی زمانـی عملکـرد خوبـی دارد کـه اجتمـاع را به صـورت یـک مجموعـه معنـادار و قابل فهـم و بالقوّه برای رشـد و شـکوفایی بدانـد و احسـاس کند که متعلّق بـه گروه های اجتماعـی خود اسـت و خود را در اجتماع و پیشـرفت آن سـهیم بداند(سـام و دیگران، ۱۳۸۸).

در ایـن نمودار، «شـکوفایی اجتماعی» به معنی دانسـتن و اعتقادداشـتن به اینکه جامعه به شـکل مثبتی در حال رشداسـت. شـکوفایی اجتماعـی؛ یعنـی بـاور بـه این کـه اجتمـاع سرنوشـت خویـش را در دسـت دارد و بـه مـدد تـوان بالقـوّه‌اش محـور تکاملـی خـود را کنتـرل می کند (فارسـی نژاد، ۱۳۸۳، ص ۸۸). «همبسـتگی اجتماعـی» ، اعتقـاد بـه اینکـه اجتمـاع، قابل فهـم، منطقـی و قابـل پیش‌بینـی اسـت. همبسـتگی یـا انطبـاق اجتماعـی در مقابـل بی معنایـی در جامعـه اسـت (Mirowsky and Ross,۱۹۸۹) و در حقیقـت درکـی اسـت که فرد نسـبت بـه کیفیّت، سـازمان دهی و ادارهٔ دنیـای اجتماعی اطراف خود دارد. «انسـجام یا پیوسـتگی اجتماعـی» ، به مفهوم؛ احسـاس بخشـی از جامعه بودن، فکرکـردن به اینکه فرد به جامعه تعلّق دارد، می باشـد. احسـاس حمایت شـدن از طریـق جامعه و سهم داشـتن در آن. بنابراین انسـجام آن درجـه‌ای اسـت کـه در آن مـردم احسـاس می کننـد که چیـز مشـترکی بین آنها و کسـانی که واقعیّـت اجتماعی آنهـا را می سـازند، وجـود دارد. «پذیـرش اجتماعـی» ، داشـتن گرایش‌هـای مثبـت نسـبت بـه افـراد، تصدیـق کـردن دیگـران و به‌طـور کلـی پذیرفتـن افـراد علی‌رغم برخـی رفتـار سـردرگم‌کننده و پیچیـده آنهـا می باشـد. در پذیـرش اجتماعـی فـرد اجتمـاع و مـردم آن را با همه نقص هـا و جنبه های مثبت و منفی بـاور دارد و می پذیرد (کیپز، ۲۰۰۴). «مشـارکت اجتماعی» عبارتسـت از، این احسـاس که افراد چیزهای باارزشـی بـرای ارائه به جامعه دارنـد. ایـن تفکّر کـه فعالیّت هـای روزمرّه آنها به‌وسـیله جامعـه ارزش‌دهی می‌شـود.

بر اسـاس این نظریه ها، از نظر اجتماعـی زمانی فرد دارای ارتبـاط مؤثّـر و کارآمـد اسـت کـه، اجتمـاع را به صـورت یـک مجموعه معنـادار، قابل فهم (همبسـتگی اجتماعی) و بالقـوّه بـرای رشـد و شـکوفایی می دانـد (شـکوفایی اجتماعـی) و احسـاس می کند کـه به جامعه تعلّـق دارد، آن را درک می کنـد، از طـرف جامعـه پذیرفتـه می شـود (پذیـرش اجتماعـی) و (انسـجام و پیوسـتگی اجتماعی) و در پیشـرفت آن سـهیم اسـت (مشـارکت اجتماعـی). در مقابـل، طـرد اجتماعـی زمانـی اتّفاق می افتـد که فرد هیچگونـه مشـارکتی در اجتمـاع نداشته باشـد. در ایـن صـورت فـرد احسـاس می کنـد کـه سرنوشـت اجتمـاع بـه نیروهـا و یـا سـاختارهای خارجـی مربـوط اسـت نـه بـه اجـزای تشـکیل دهنده اجتمـاع. در این صـورت برای اجتمـاع توان بالقوّه‌ای در محور تکاملی خود قائل نیسـت (در نتیجـه شـکوفایی اجتماعـی کاهش می یابـد). با این تفکّر، شـخص احسـاس می کند که جامعه آنقدر پیچیده اسـت که نمی تـوان آینده آن را پیش بینی کـرد (بنابراین همبسـتگی اجتماعی کاهش می یابد). شـخص احسـاس می کنـد کـه هیچ چیز مشـترکی بیـن ارزش‌هـای فرد و ارزش‌هـای اجتمـاع وجـود نـدارد و نسـبت بـه ارزش‌ها و هنجارهـای اجتماعـی بی تفـاوت و بی اعتمـاد می‌شـود (انسـجام اجتماعـی کاهـش می یابـد) و تمام ایـن عوامل موجب می‌شـود که شخص نگرش مثبت نسـبت به افراد اجتمـاع خود را از دسـت بدهد (پذیرش اجتماعی کاهش می یابـد) و در نهایت در زمانی که نگرش‌های یادشـده در شـخص به‌وجود آمد، شخص احسـاس مسئولیت پذیری اجتماعـی و کارامـدی اجتماعی خودرا از دسـت می دهد و بنابرایـن احسـاس می کنـد که نمی توانـد نقش مهمّی در پیشـرفت و آینـده اجتمـاع داشـته باشـد و مشـارکت اجتماعـی کاهـش می یابد (سـام و دیگـران، ۱۳۸۸).

انسـجام یا پیوسـتگی اجتماعی عبـارت از پیونـد اعضای یـک جامعـه در چارچـوب هویّـت، ارزش‌هـا و هنجارهای عـام و ویژگی هـای مشـترک اسـت. هرچـه ایـن وجـوه اشـتراک قوی تر باشـد، جامعـه از درجه انسـجام بالاتری

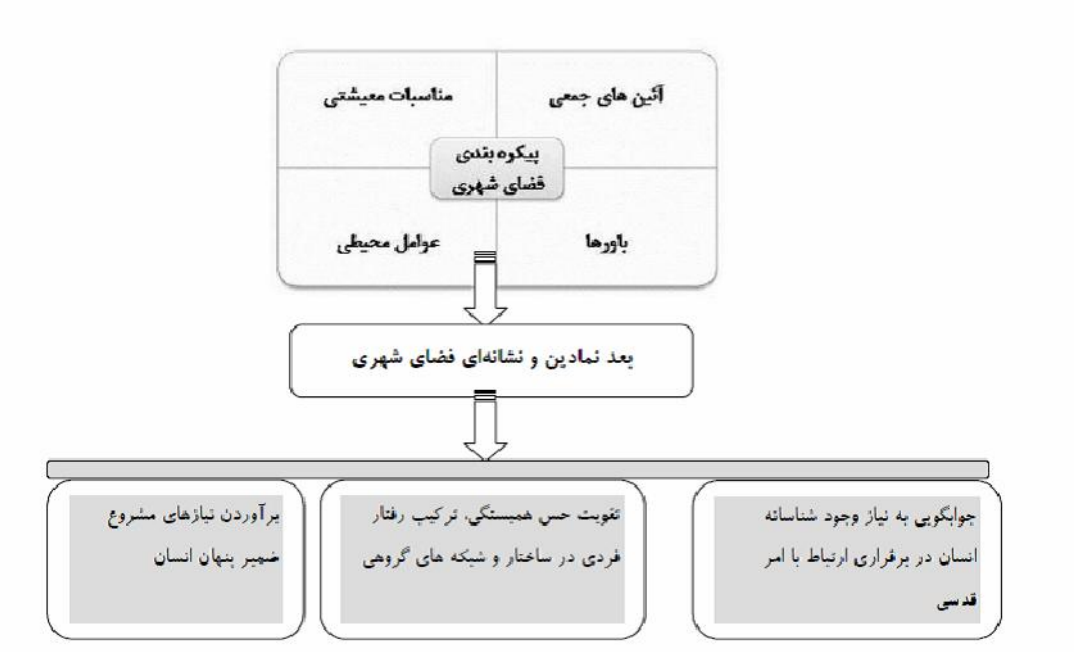
[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

برخـوردار اسـت. به هـر میزان کـه روابط اجتماعـی دچار اختـلال شـود، انسـجام اجتماعـی نیـز کاهـش می یابـد. فضـای کالبـدی می تواند بـه انسـجام اجتماعـی بالاتر یا تداوم آن کمک نماید، یا باعث تضعیف آن شـود. معماری از جنبـه اجتماعـی بایـد بـه این مؤلّفه هـا توجّـه نماید و فضای کالبدی را در جهت بسترسـازی برای شـکل گیری و تقویـت اجتماعی مشـخّص هدایت نمایـد. این مؤلّفه ها کارکردهـای اجتماعـی یـک جامعه را منعکـس می کند کـه برانیـد آن، یـک جامعه با هویّت مشـخّص می باشـد. ایجـاد فضـای کالبدی بـرای جریـان روان ایـن برایند، به تقویـت این نقش هـا و در نهایت تقویـت هویّت اجتماعی کمـک می کند و نتیجه آن افزایش همبسـتگی، امنیّت و مشـارکت اجتماعی و پایداری جامعه خواهدبود (Morvill ,۲۰۰۷). درک عمیـق و گسـترده از رابطـه معمـاری بـا جامعـه از یـک طرف مسـتلزم آگاهـی از نظریـه وضعیّت اجتماعـی اسـت و از طـرف دیگـر مسـتلزم آگاهـی از نظریـه جامعه پذیـری معمـاری و کنـش متقابـل آنهـا. جامعه پذیـری در معمـاری به معنـای وجـود مکانیسـم ارتباطی عمیق، گسـترده و متقابل بین معماری و جامعه بـا تمامـی ویژگیها، ابعـاد و بازتاب های گوناگون آن است (نوحـی، ۱۳۷۵، ص ۲۴).

پیوسـتگی معنایـی تـوده و فضـا در عرصـه های عمومی شـهر

مجموعـه پیچیـده‌ای از عوامـل محیطـی، مناسـبات معیشـتی، باورهـا، و آیین هـای جمعـی بـر سـاختار و پیکره بنـدی شـهر ایرانـی اثرگـذار اسـت (امیـن زاده، ۱۳۸۶، ص ۶). شـهر با سـاختار پنهان و آشـکار نمادهای بـه یادآورنـده یـا خاطره برانگیـز خـود، اثـری عمیـق بـر سـاکنین برجـا می گـذارد، کـه ممکـن اسـت بـه تقویت حـسّ همبسـتگی سـاکنین، ترکیـب رفتـار فـردی در سـاختار و شـبکه های گروهـی، یـا بـه برآورده سـاختن نیازهـای مشـروع ضمیـر پنهـان انسـان منجرشـده (Ryckwert,۱۹۱۹۷۷: ۳۰۰) و یـا عطـش وجودشناسـانه عمیق انسـان در برقراری ارتباط با امر قدسـی را سـیراب سـازد (امیـن زاده، ۱۳۸۶، ص ۶). بسـیاری از یافته هـای انسـانی، به صورت شـهودی ادراک می شـوند. این یافته ها کـه از ورای صـورت ظاهری بدسـت می آینـد، بیانی برتر از مادّه را خواسـتارند. به همین سـبب برای بیان بسـیاری از یافته هـای انسـانی، بیانـی نمادیـن و رمزی لازم اسـت (حسـنوند و دیگـران، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶). هنگامی که ذهن مبـادرت به کنـکاش در یک نماد می کند بـه انگاره هایی فراسـوی خـرد دسـت می یابـد، از آنجـا کـه چیزهـای بیشـماری فراسـوی حد ادراک انسـان وجوددارد، پیوسته اسـتفاده از عناصـر رمـزی و نمادیـن گریزناپذیـر اسـت (یونـگ، ۱۳۷۸، ص ۱۵). رمز، زایش پایان ناپذیری از نَماد و معناسـت در ذهن و اندیشـه ی رمزگرا. نمادها چیزهایی هسـتند کـه مـا بـرای نشـان دادن چیـز دیگـری بـه کار می بریـم. نَمـاد می توانـد بـه شـئی یـا فکـر و یـا رفتاری خاص اشـاره داشته باشـد. هیچگونه رابطـه طبیعی میان یـک نَماد خاص و مرجع آن وجودنـدارد. رابطه میان نَماد و مرجـع آن، اختیـاری اسـت و از فرهنگی به فرهنگی نیز متفاوت اسـت، اگر چه پیوند مسـتقیمی میان اندیشـه ما و نَمـاد و نیز اندیشـه ما و مرجع نَماد وجـوددارد (اوگدن و ریچـاردز، ۱۹۲۳). اگـر به مرجع نَماد بیندیشـیم، نَماد آن بـه ذهـن می آیـد و اگر به نَمـاد فکر کنیم، ذهـن متوجّه مرجـع آن می شـود. نَمـاد علامتی اسـت، سـمانتیکی یا قابـل تحلیـل معنایـی. به عبارتـی قابـل درک معنوی که محتوایـی فراتـر از تأثیـرات آنـی دارد. نَمـاد، چیـز روانـی را قابـل درک و حـس نمـوده، به عنـوان وسـیله ای بـرای عینیّـت بخشـیدن صُوری به یـک محتوای ذهنـی به کار مـی رود و تنهـا زمانی که محتوای معنـوی یک اثر مهمّتر از تأثیـرات ظاهری آن باشـد، معنی پیـدا می کند (گروتر، ۱۳۸۳، ص ۵۱۰). در ایـن تحـولات، بی درنـگ از نیـروی محرّکـی آگاه می شـویم کـه بـه ذات هـر فرم سـمبلیک تعلّـق دارد. در چنیـن فرمـی، مـرز بیـن درون و بـرون یـا ذهنیّـت و عنیّـت از میـان مـی رود و گویـی ایـن مرز به حـال سـیّال تبدیل می شـود (کاسـیرر، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲). از میـان نَمادهـا، عالی تریـن سـطح آن - نَمادهای ذاتـی- کـه الگوهـای ازلی و ابدی را شـامل می شـوند، در اندیشـه هنرمند سـنّتی زبان اصلی آفرینشـگری هستند. از ایـن منظـر، زبان نَمادها مُبیّن دانشـی اسـت؛ کـه از راه عقـل حصول می گـردد، که همانـا معرفت اسـت. نَمادها

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]



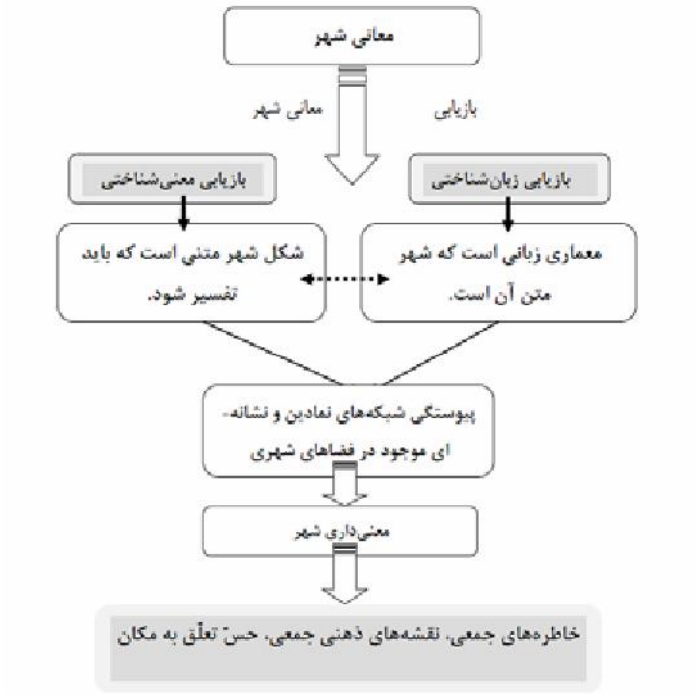
نمودار ۴. پیوستگی نمادین فضاهای شهری

خود تجلّیاتی از مطلق در مقیّدات هستند و صُور نَمادین، کـه جنبه‌های محسوسـی از واقعیت ماوراءطبیعی چیزها می‌باشـند. موجودیّـت نَمادهـا از ایـن تمایـل معکـوس تبعیّـت می کنـد که ادنی جلـوه گاه اَعلی اسـت (اردلان و بختیـار، ۱۳۸۰، ص ۵). به عنـوان نمونه بورکهارت، حرکت مناره‌هـا را که به سـوی آسـمان سـر برافراشـته و جهش می کننـد، نمـودی از گـواه و شـهادت بر یگانگـی خداوند می دانـد (بورکهـارت، ۱۳۶۵، ص ۸۰).

بـا توجّـه به اینکـه بازیابـی معانی‌ای که انسـان به شـهر می‌دهـد کار دشـواری اسـت، می‌تـوان از روش‌هـای زبان‌شـناختی و معنی‌شـناختی در فهـم معانـی کمک گرفـت. در زبان شناسـی، معمـاری زبانی اسـت که شـهر متن آن اسـت و در معنی‌شناسـی، شـکل شـهری متنی اسـت که باید تفسیر شـود. متخصّصان برای آن که در شکل شهر انسجام ارتباطی ایجادکنند به نوعی تشبیه روی آورده‌اند و الگوهای شـهری را به زبان بصری تشـبیه کرده‌انـد. این مطالعات جزو قیاس‌های سـاختاری اسـت، کـه سـاختار زبـان را با سـاختار شـهر تطبیـق می‌دهد. به‌نظـر آنهـا، رابطـه میان اجزای شـکل شـهر یـا کلمات بـرای تشـکیل سلسـله‌مراتبی از کلّ‌هـا یا جمـلات باید به گونـه‌ای باشـد، کـه مخاطـب را به‌لحـاظ تولیـد معنـا اقنـاع کنـد (تولّایـی، ۱۳۸۰، ص ۴۱-۴۰). موضـوع مهـمّ درزبان شناسـی این اسـت که؛ زبان نمی تواند متشـکل از اجزای پراکنده باشـد. انسان‌ها واژه‌های جمله‌سـاز را واژه بـه واژه ترجمه نمی کننـد، بلکه کلّ جملـه را می خوانند و از طریق رابطه متقابل واژه‌هاسـت که معنی وسـیع تری را از آن درک می کننـد. مهمّ‌تریـن چیـزی کـه معنـی را می‌سـازد نشـانه نیسـت، بلکـه کلّ گفتـه یـا بیان اسـت که در ترکیب‌بندی آن نشـانه وارد شده‌است. شـهرهای امـروز به‌دلیل گسسـتگی رابطه میان واژه‌ها در شـیوه‌ای کـه معانـی درک می‌شـوند مشـکل ایجـاد کرده‌انـد (King,۱۹۹۶: ۱۲۶-۱۲۷).

معنـا زندگـی را می‌آفرینـد (بـارت، ۱۳۸۲، ص ۵۳) و شـهر نیـز محـلّ زندگـی اسـت، پـس معنـی‌دار بـودن شـهر یـک ضـرورت اسـت. یک سـاخت بـرای معنـی‌دار بـودن بایـد دسـتوری باشـد؛ امـا صِرف دسـتوری بـودن، ایجـاد معنـا نمی کنـد (لطفـی ،۱۳۸۴، ص ۱۷). نـوام چامسـکی زبان‌شـناس معروف، معتقد اسـت که دسـتور و طـرز چیـدن عناصر بـر معنا تفـوّق دارد. بدیـن ترتیب، معنی داری بیشـتر یک مشـخّصه‌ای کیفی است و تأویل

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]



مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

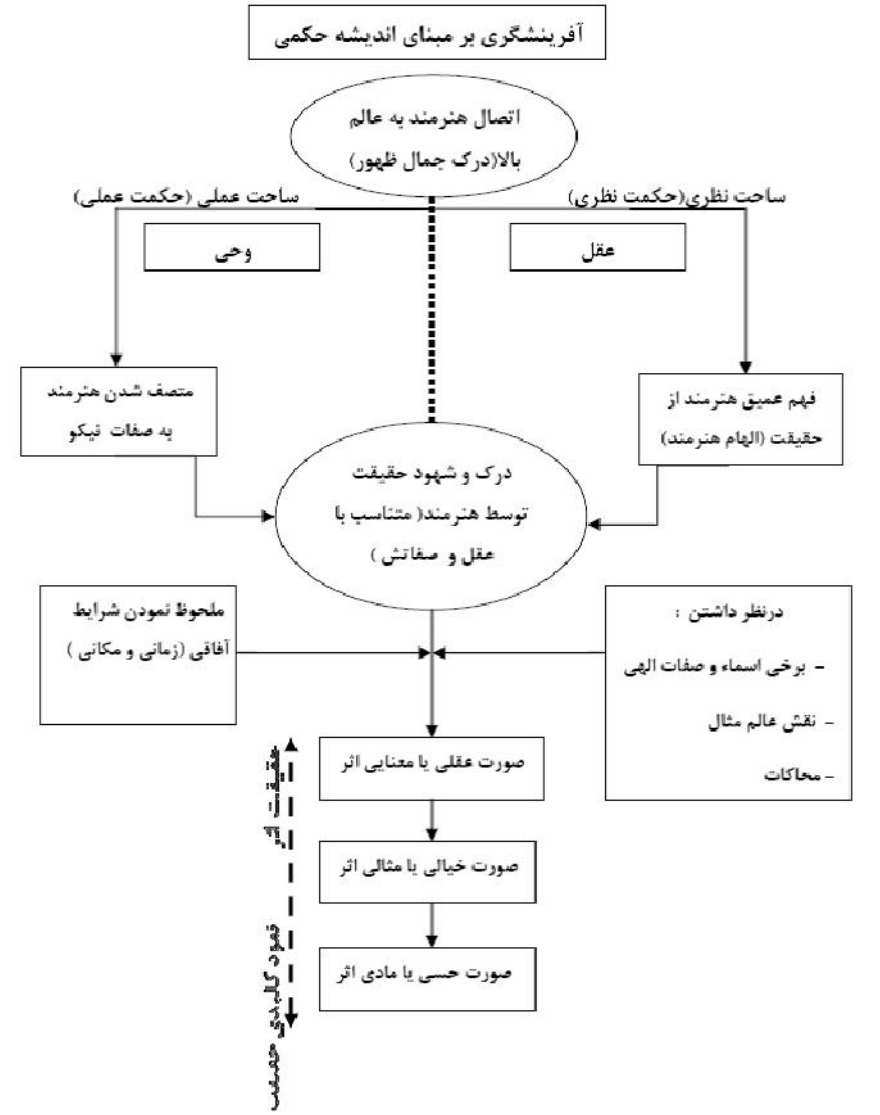
آن نیـاز به مـرور محتوایـی دارد. بنابراین دسـتوری بودن جملـه، الگویـی را ارائـه می کنـد کـه می تـوان عناصـر معنـادار را در آن گـرد هـم آورد و جملـه‌ای معنـادار سـاخت. در صورت عدم دسـتوری بـودن، ناخوانایی پیش خواهدآمـد. می تـوان نتیجـه گرفـت کـه دسـتوری بودن موجـب خوانایی می گردد (چامسـکی، ۱۳۶۲، صص ۱۸-۱۵). در پـی معنـی‌دار بودن شـهر اسـت کـه موضوعاتی چـون نقشـه‌ذهنی، خاطره‌هـای جمعـی، حس‌تعلّق به مـکان اهمیّـت می یابد.

سـاختار و استخوان‌بندی شـهر زمانی مناسب خواهد بود کـه بـه مـدد آن، شـهر خوانـا و بـا هویّت باشـد. بـا به‌هم پیوسـتن نَمادهـا و نشـانه‌ها از طریـق اسـتخوان‌بندی شـهری، بـر اهمیّـت و تأثیـر آن‌هـا افـزوده خواهدشـد (حمیدی، ۱۳۷۶، ص ۴۴). با ایجاد شـبکه‌ای پیوسـته از نَمادها، سـیمای متشخّص نَمادها و نشانه‌ها در ذهن ناظر ثبت‌شـده و حاصـل چنین مجموعه‌ای از شـبکه نَمادین شـهر، برای شـهر هویّتـی نَمادیـن در پی خواهدداشـت. بدیـن ترتیـب قابلیـت ادراک و تصـوّر جامع از یک شـهر وسـیع، با خوانایی کامل هر یک از قسـمت‌ها و در نهایت ادراک کلّ مجموعه شـکل یافته، مرتبط خواهدبود. نَمادها و نشـانه‌ها بـه مـردم کمـک می کنند تـا به خاطـر خود، بـه جـای آشـفتگی از آنچـه می بیننـد، نظـم را ایجـاد و آن را احسـاس کنند. نشـانه‌ها اولیـن راهنمای جهت‌یابی هسـتند. علاوه‌بـر آن، بر تنوّع شـهر و بر اعتبـار و اهمیّت آن از طریـق متفاوت‌بـودن بـا اطـراف تأکیـد می کنند.

در شـهرهای سـنّتی ایـران، بـا توجّـه بـه تبدیـل کلّیّت شـهر بـه یادمـان به‌جـای یادمان‌هـای شـهری، شـهر بـه تَبَـع جهان‌بینـی حاکـم بـر آن بـه وحـدت بیـان دسـت‌می‌یابد. کلّ مفهومی جدا از اجـزاء دارد و مجموعه اجـزاء متشـکّله خـود نیسـت، جزء نیـز در مقیـاس خود کامل اسـت و نشـان‌دهنده وحدت اسـت. جزء در کثرت خویـش بیان کننـده وحـدت اسـت و کلّ در وحدت خود بیان کننـده کثـرت. سلسـله‌مراتب فضایـی از بزرگتریـن مقیـاس تـا کوچکتریـن مقیاس کالبـدی ایجـاد و در حدّ مقیـاس بـر آن اسـت، تـا بازتابـی از اصـل وحدت بخـش جهان باشـد (اهری، ۱۳۸۰، ص ۱۰). در شـهرهای سنّتی، وجـود ارتبـاط عمیـق بیـن تفکّـرات حکمی- فلسـفی و نمودیافتـن آن در فضاهـای شـهری، غنی تـر شـدن ایـن عناصـر و فضاهـا و چنـد ارزشـی شـدن معانـی را سـبب می‌شـود؛ کـه موجـب نوعـی تمثیـل، اسـتعاره و تأویـل می گـردد.

شـهرهای سـنّتی ایـران بـه تَبَـع ایـن نماد گرایـی و ابعاد

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]



نمودار ۳. فرایند آفرینشگری در معماری و شهرسازی سنتی

تمثیلی‌اش دارای ارزش‌های کیفی و کالبدی می‌گردد. بدین گونه ضرایب پویای معماری سنّتی ایران همواره به تفکّر و احساس پیوسته می‌گردد و همراه با افکار، تخیّلات و احساسات درونی انسان دگرگون می‌شود و معانی و مفاهیم خود را می‌یابد. بدین جهت است، که در فهم و بیان ضرایب دستور آن اشکال، دارای معانی و مفاهیم خاصّی می‌گردد، که گویای ادراک انسان از جهان مادی و معنوی است. هر گوشه شهرهای سنّتی دارای احساسی متفاوت و متنوّع می‌گردد؛ احساس آرامش، تواضع، تفکّر، عظمت، نوآوری، تحسین، زیبایی (هاشم‌نژاد، ۱۳۷۸، ص ۵۰). بدون شکّ شکل گیری فضاهای کالبدی در شهرهای سنّتی ایران، به شیوه‌های متعدّد، از فضای اندیشه‌ای حاکم بر آن متأثّر بوده‌است (حکمتی؛ کبیر، ۱۳۷۸، ص ۸۵). از سویی، فضای کالبدی متناسب با بستر فرهنگی، اندیشه، رسوم، سنن و ارزش‌های زیستی شکل یافته است و از سوی دیگر، مجموعه‌ای از نشانه‌ها، نمادها و مبانی فکری و مَبادی صُوری، مفاهیم و تصاویری برخاسته از آیین‌ها، اسطوره‌ها، صورت‌های مثالی اندیشه‌های ایرانی، در شکل گیری فضاهای کالبدی، نمود یافته‌اند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

نتیجه گیری و جمعبندی

پیوستگی ساختمان و شهر در فضاهای عمومی شهری از طریق توسعه درون زا حاصل می شود. برای ایجاد پیوستگی نباید تاکید صرف بر کالبد داشت، بلکه کالبد، فعالیت، ومعنا با هم باید حضور داشته باشند. علیرغم اینکه پیوستگی از طریق ایجاد هم زمان پیوستگی و انسجام در ابعاد کالبدی، فضایی، فعالیتی- اجتماعی، و نمادین فضا حاصل می شود، اما میزان و نحوه آن در فضاهای شهری بسته به نوع و ماهیت فضا به شدت متفاوت است. عمدتاً یکی یا چند وجه از وجوه پیوستگی در هر فضایی غالب ، با این حال ابعاد دیگر حتماً باید حضور توامان داشته باشند تا یک فضای منسجم بر اساس پیوستگی ساختمان و شهر شکل گرفته باشد. به عنوان مثال در میدان حسن آباد پیوستگی کالبدی هویتی خاص به آن داده است، در حالیکه در میدان آزادی، که فاقد بدنه مشخص است، بعد نمادین نقش اصلی را تعیین می کند. در مواردی از طریق معیارهای فعالیتی و اجتماعی فضا هویت خود را یافته است؛ نمونه بارز این نوع را می توان میدان انقلاب را نام برد که کف میدان و فعالیت های جاری آن وجه غالب است. و در بعضی فضاهای عمومی شهری، فضا نقش تعیین کننده دارد. به منظور ایجاد فضاهایی منجسم، شناخت نوع و ماهیت فضا از اهمیت زیادی برخوردار است. در عنصر خیابان، پیوستگی های کالبدی، فضایی، اجتماعی- فعالیتی و نمادین حائز اهمیت هستند. تاکید صرف بر یک بعد هر چند به نحو مطلوب آن، منجر به ایجاد یک خیابان و محور شهری مطلوب نخواهد شد. نمونه های زیادی از این قبیل محورها و خیابان های شهری به دلیل تاکید بیش از حد بر پیوستگی کالبدی به چشم می خورد. شاید مشخص ترین و قابل اجماع-ترین نمونه، محور نواب است که از منظر پیوستگی و انسجام در تمامی ابعاد انتقادات جدی آن وارد است.

منابع و ماخذ

اردلان، نادر؛ بختیار، لاله (۱۳۸۰) حس وحدت سنت عرفانی در معماری ایرانی، ترجمه حمید شاهرخ، انتشارات نشر خاک، چاپ اول، تهران.

اسلامی، سید غلامرضا (۱۳۸۰) فرایند تولید و توسعه درون زا، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۰، انتشارات دانشگاه تهران.

اسلامی، سید غلامرضا (۱۳۸۱) مواجهه با مشکلات و توسعه درون زا، نشریه صفه، شماره ۳۴، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

اسلامی، سید غلامرضا، ایروانی هوتن (۱۳۸۷) تراکم ساختمانی و توسعه درون زا نمونه موردی: شهر اصفهان، نشریه هویت شهر، شماره ۳، اتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

امین زاده، بهرام (۱۳۸۶) بازشناسی اثر آئین های جمعی بر پیکره بندی شهر سنتی، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۲، تهران، دانشگاه تهران، صص ۵-۱۴.

اهری، زهرا؛ حبیبی سید محسن (۱۳۸۰) مکتب اصفهان در شهرسازی، انتشارات دانشگاه هنر، چاپ اول، تهران.

بارت، رولان (۱۳۸۲) لذت متن، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز.

توسلی، محمود (۱۳۷۶) اصول و روش های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، چاپ چهارم، مرکز مطالعات معماری و شهرسازی ایران.

حبیب، فرح (۱۳۸۵) کند و کاوی در معنای شکل شهر، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۵، تهران، دانشگاه تهران.

حبیب، فرح (۱۳۸۰)تحلیل شکل شهر معنا و معیار، رساله دکتری شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا ی تهران.

حمیدی، ملیحه (۱۳۷۶) استخوان بندی شهر تهران، جلد اول، سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران.

دانشپور، سید عبدالهی؛ چرخچیان، مریم (۱۳۸۶) فضاهای عمومی و عوامل موثر بر حیات جمعی، نشریه باغ نظر، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۶، پژوهشکده نظر، تهران، صص ۲۸-۱۹.

زیمل، جورج (۱۳۷۲) کلان شهر و حیات ذهنی، ترجمه یوسف علی اباذری، نامه علوم اجتماعی، شماره ۶.

کاسیرر، ارنست (۱۳۷۸) فلسفه صورت های سمبلیک،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

ترجمـه یدالله موفـق، چاپ اول، نشـر هرمس، تهران.
کریـر، راب (۱۳۸۴) فضـای شـهری، ترجمـه خسـرو هاشـمی نـژاد، تهـران نشـر خـاک.
یگانـه، منصـور و دیگـران (۱۳۹۳) بررسـی رابطـه مـکان منـدی فضاهـای عمومـی شـهری بـا ادارک پیوسـتگی سـاختمان و شهر، فصلنامه مدیریت شـهری، شماره ۳۵، صفحـات ۱۸۱-۹۹.
یگانـه، منصـور و دیگـران (۱۳۹۳) تبییـن رابطـه رفتـار قلمروپایی شـهروندان با معیارها و میزان ادارک پیوستگی سـاختمان و شـهر در فضاهای عمومی شـهری، فصلنامه هویت شـهر، شـماره ۱۹، صفحـات ۱۸-۵.
Canter, D. (1971), The Psychology of Place; London: the Architectural Press.
Islmai,S,GH.Reza, 1998, "Endogenous Development: A Model for the Process of Man-environment Transaction", Unpublished D.phil Dissertation, Edinburgh College of Art, Heriot Watt University, Edinburgh.
Lang, John, 1994, Urban Design: American Experience, Van Nostrand Reinhold Company
Lynch, Kevin, 1960, the image of the city, Cambridge, Mass: MIT press.
Madani pour, A, (1992),"Design of Urban Space: An inquiry into a Socio-Spatial Process", Willey, West Sussex.
Trancik, R (1986), "Finding Lost Spaces", Van Nostrand Reinhold, New York.
Brolin, B.C(1980) architecture in context: Fitting new building with old. New York: van Nostrand Reinhold.
Hall, Edward, 1966, the Silent Language, Doubleday, Garden City, New York.
Hall, Edward, 1995, towards a general urban theory, in J Brotchie , M.Batty, E.Blakely, P.Hall and P.Newman, eds , Cities in Completion, Longman Australia, Melbourne.
Islmai,S,GH.Reza, 1998, "Endogenous Development: A Model for the Process of Man-environment Transaction", Unpublished D.phil Dissertation, Edinburgh College of Art, Heriot Watt University, Edinburgh.
King ,R. 1996, The Emancipating Space: Geography , Architecture &Urban Design. New York: The Gilford Press.
Lynch, Kevin, 1960, the image of the city, Cambridge, Mass: MIT press.
Madani pour, A, (1992),"Design of Urban Space: An inquiry into a Socio-Spatial Process", Willey, West Sussex.
Madnipour,Ali(2007), Designing the City of Reason, London, Rutledge Press.
Osgood, Charles (1957), The Measurement of Meaning, university of Illinois, Us.
Smith, peter. (1975), "Symbolic Meaning in Contemporary Cities", in Ekistics, 232.
Trancik, R (1986), "Finding Lost Spaces", Van Nostrand Reinhold, New York,Urban Form and Design", PergamonPress, New York.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03]